



درباره قسمت دوم فیلم ترسناک «یک مکان آرام»

# بدون حس ناب غافلگیری

**ومال روحانی**

خیرنگار

رجعت به گذشته و در سکناس‌های مربوط به یادآوری وقایع قبلی نخست شکل می‌گیرد.

**■ ازتولیدتپخش**

از ابتدا و پس از توفیق تجاری فیلم نخست هم مشخص بود که پارامونت، کمپانی قدیمی سازنده فیلم اول از خیر ساخت قسمت دوم نخواهد گذشت و برای چنین چیزی هم برنامه دارد. بر این اساس، کارهای «پیش‌تولید» از اواخر بهار ۲۰۱۸ آغاز شد و کرازینسکی سناریوی فیلم دوم را در اواخر پاییز این سال کامل کرد و فیلمبرداری را هم در مناطقی در غرب شهر نیویورک و طی تابستان ۲۰۱۹ صورت داد. قرار بود این فیلم از ۲۵ اسفند ۹۸ و در پی یک نمایش افتتاحیه در روز ۱۸ اسفند در شهر نیویورک آمریکا، اکران عمومی و ابتدا در آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی و سپس در اقیانوسیه و شمال آفریقا به نمایش درآید اما به سبب شیوع بیماری کرونا وبسته شدن شهرهای سینما در سطح جهان، این امر منتفی و نمایش عمومی و وسیع آن به پاییز امسال موکول شد.

**■ آثارمرگ‌وویرانی**

قسمت دوم «یک مکان آرام» مثل بخش اول

و فیلم اوریزینال متمرکز بر خندان آبوت است.

این خانواده در قسمت اول با یک سری اتفاقات ترس آفرین مآورا(الطبعیعا) روبه‌رو شد و قسمت دوم کار را از همان نقطه‌ای پی می‌گیرد که فیلم نخست در آن توقف پیشه کرده بود. در مواجهه با ترس‌های پنهان و صداهایی اوهام‌وار که دائماً خانواده ابوت را آزار روانی می‌دهد و حاکی از خطر مرگ و ویرانی است، این بار آنها با بیرون آمدن از خانه‌محس مانندخویش باترس‌های عظیم‌تری مواجه می‌شوند که در جهان بیرونی روبه‌رویشان عرض اندام می‌کند. «ابوت»ها مجبورند یک بار دیگر به دنیایی قدم بگذارند که برایشان ناشناخته و مرموز است ولی بدتر از هر چیزی برای آنها، فهم و درک این نکته است که این صداهای موهوم و تعقیب‌کننده، تنها خطرات موجود برای ابوت‌ها نیستند و خطرات فزون‌تر و تازهای هم آنها را تهدید می‌کند و به هر سو که نگاه می‌کنند، چیز خظیر و مبهمی به‌سوی آنها دفرخیز می‌کند.

**■ کاری بس سخت‌وسنگین**

در چنین قضا و شریاطی، امیلی بلانت در نقش اولهین ابوت ظاهر می‌شود و باو، زنی است که در غیاب همسر مرده‌اش باید خانواده خود را

■ پنجشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۹

■ سال بیست و ششم

■ شماره ۷۴۶۹

داستان را کامل می‌سازند و شیلیان مورفی هم کاراکتر «امت» را به تصویر کشیده که از دید خود وی، موجودی استقرار یافته در قلب اتفاقات و توکویی در مرکز دنیا است. تصویربرداری قسمت دوم «یک مکان آرام» برعهده پلی مورگان بوده و او جای شارلوت بروس کریستنسن را گرفته که فیلمبردار قسمت نخست بود و به گفته وی نیز نقش تصاویر وافکت‌های در نظر گرفته شده برای آن در سطحی بسیار بالا بوده و در پیام‌رسانی سهم بسزایی داشته است.

■ **ضررهای تغییر سناریست**

نشریات هنری جهان و برخی سایت‌های خبری ندهایی را دربراه این فیلم آورده و به نقاط قوت و ضعف آن پرداخته و البته به اطلاع‌رسانی‌های مفید در ارتباط با این اثر هنری مبادرت ورزیداند. یکی از آنها، وارییتی است که آورده است: «اگر قسمت دوم یک مکان آرام از مساله‌ای رنج ببرد و بر اساس آن نازل‌تر از قسمت نخست نشان بدهد، تغییر سناریست‌ها و رویکرد اجباری کرازینسکی به فردی دیگر و به واقع خودش برای نگارش داستان قسمت دوم است. بر اثر کنار کشیدن اسکات یک ویرایان ووذر که استعداد و خلاقیت‌شان تم فیلم نخست را پررنگ و ترسناک ساخت و روی نیاوردن کرازینسکی به داستان‌نویسان خلاق و تازه، قسمت دوم فاقد نوآوری‌هایی نشان می‌دهد که از پایه‌ها و ضروریات هر فیلم دنباله‌ای از نیازهای حتمی هر فرانچیز سینمایی است. کرازینسکی به بسط و غنی‌سازی داستان قسمت نخست دست زده اما همه حس‌های غیرقابل پیش‌بینی و به تبع آن جذاب فیلم نخست جایش را به برخی احساس‌های تکراری در فیلم دوم داده و حتی اگر زیاد بفروشد، بیشتر مدیون خاطرات مثبت به جای مانده از فیلم اول خواهد بود تا الهام‌های جدید به کار گرفته شده برای فیلم دوم.»

■ **بالمغان عناصر اما فاقد قوت گذشته**

این‌ترین منت ویکلی نیز نوشته است: «سنت دایر کردن فرانچیزهای پر دوام و موفق سینمایی طی دهه‌های اخیر حتی شامل فیلم‌های ترسناک «اولهین» است که در فلاش‌بک‌ها و در چند نمای تکمیلی و تازه اضافه شده به متن داستان چهره می‌نمایاند. او اهمیت وجودی خود را برای این داستان‌ها و فیلم‌ها بسیار مهم می‌انگارد و در این ارتباط می‌گوید: «فیلم نخست برای من یک تجربه شخصی و مهم بود و از آن چیزهای زیادی آموختم. من تشخیص دادم اصل داستان و شاخ و برگ ارزانی شده به آن ارزش ادامه دادن را دارد و بازگشت یک روح به خانواده‌اش و بهتر بگویم ایجاد چنین وضع وحالی برای یک خانواده در قبال پدر از دست رفته‌شان یک بار دیگر مردم را به سوی خود خواهد کشید و چیزی بسیار فراگیرتر و بسیط‌تر از یک تک فیلم است.»

■ **در قلب اتفاقات**

به همین ترتیب میلیبست سیمونز در رل ریگان ابوت و به واقع دختر ناشن‌وای اولهین و خواهر مارکوس و همچنین نووا ژوپ در قالب مارکوس ابوت حلقه‌های این زنجیر و کاراکترهای این

■ منبع: L.A. Times

کرونا، «سریع و خشمگین ۹» را هم به‌سال آینده پرت کرد

**حاکمیت بی‌منطق سرعت و حادثه**

قسمت تازه (نهم) سری فیلم‌های اکشن و جنایی - پلیسی «سریع و خشمگین» که نام مخفف «F۹» برای آن انتخاب شده و پس از مشکلات کرونایی جهان پخش آن از اواسط بهار امسال به ۸ خردادماه سال بعد موکول شده، ادامه‌ای بر رویدادهایی است که در این سری فیلم‌های بسیار پرفروش از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد مشاهده شده و به تبع آن سرعت و حرکت و اتفاق، باز حرف اول را می‌زند، بدون اینکه منطق، بنیاد اصلی تشکیل‌دهنده اتفاقات باشد. این فیلم ادامه‌ای بر رویدادهای قسمت هشتم از این سری آثار است که «سرنوشت خشمگین‌ها» نامگذاری شده بود و در سال ۲۰۱۷ به نمایش درآمد و به تبع آن باید فیلم نهم این فرانچیز تلقی شود اما چون در این حدفاصل یک فیلم جنی و تبعی هم از این مجموعه با نام «هائز و شاو» با بازی دو نفر از هنرپیشه‌های کلیدی این فیلم‌ها در سال ۲۰۱۸ اکران شد، «F۹» به روایتی به قسمت دهم این فرانچیز تبدیل می‌شود.

■ **اولین‌ها**

از زمان «Furious ۲ Fast ۲» در سال ۲۰۰۳ که قسمت دوم از این مجموعه تلقی می‌شد، این اولین فیلمی است که کریس مورگان یکی از پایه‌ای ثابت قصه‌نویسی این سری آثار هیچ سهمی در نگارش سناریوی آن نداشته است و همچنین نخستین فیلم از زمان «سریع و خشمگین ۶» محصول سال ۲۰۱۳ است که کارگردانی آن را جاستین لین انجام داده است. بازیگران اصلی این فیلم همچون همیشه و مانند قسمت‌های قبلی فرانچیز، وین دیزل، میشل رودریگز، تیرس گیبسون، کریس لوداکریس بریجز، چوردانا بروستر و جان سنا هستند و امثال ناتالی امانوئل، سونگ کانگ و البته هلن میرن پرسابقه و بریتانیایی و چارلیز ترون مشهور و اهل آفریقای جنوبی به این جمع اضافه شده‌اند و دو نفر آخر البته در قسمت قبلی هم حاضر بودند ولی از اجزای ثابت این سری فیلم‌ها و هفت قسمت نخست نبوده‌اند. در نقطه مقابل از سری بازیگران اصلی و مهم نسخه‌های اخیر دوواین جانسون و جیسن استیتام غایب‌اند و جایی در این جمع ندارند.

■ **جنگ دو برادر**

اگر بخواهید از خلاصه داستان و اصل قصه قسمت نهم و بهتر بگوییم دهم «سریع و خشمگین» مطلع شوید و به شکلی بسیار خلاصه متوجه شوید که این بار چه روی می‌دهد، باید متذکر شویم که مدتی بعد از اتفاقات به تصویر کشیده شده در قسمت هشتم این سری فیلم‌ها دومینیک توره‌تو (با بازی وین دیزل) و اعضای خانواده او باید با برادر کوچک‌تر او جاکوب (جان سنا) مواجه شوند و جاکوب آدمی ذاتاً ناآرام و دردرساز است که پیشینه قتل و کارهای جنایی دیگری هم دارد و او را یک تروریست مرک‌بار می‌شناسند و بدتر از همه اینکه با سیفر دشمن قدیمی «توره‌تو»-ها به همکاری پرداخته و یک حرکت شخصی و ویران‌کننده را علیه دومینیک آغاز کرده است.

جاکوب که برادر کاراکترهای دام و میا هم به حساب می‌آید، در طراحی سرفت‌های بزرگ استاد و مردی با قابلیت‌های خیره‌کننده در رانندگی و به تبع آن استاد در فرار از موقعیت‌های خطرناک و در ستیز مسلحانه با پلیس است که اگر با مهارت در رانند اوتومبیل همراه شود، فرد مورد بحث را از تنگنا عبور می‌دهد و به ساحل نجات ولو موقتی می‌رساند و این چیزی است که کاراکتر جان سنابرای روزهای سخت درگیری با برادرش و همچنین نیروهای پلیس بدان امید بسته است.



وین دیزل (سمت چپ) و یک رویارویی تازه در «سریع و خشمگین ۹»

■ **از بروستر تا خرابکار حرفه‌ای**

در این میان کاراکتر میا توره‌تو با بازی چوردانا بروستر (در پنجمین نقش آفرینی این هنرپیشه در چنین نقشی) هم نقش مهمی در شکل‌گیری اتفاقات و به تبع آن ترسیم سرنوشت دومینیک در جدیدترین تقابل درون خانوادگی آنها دارد. این را هم بگویم که ابفای نقش کلیدی سیفر یعنی آدم اصلی بد قصه با چارلیز ترون است که سابقه فتح یک جایزه اسکار بهترین بازیگر زن سال را هم در ۲۰۰۵ برای بازی در نقش اصلی فیلم «هیولا» دارد ولی زندگی و دستاوردهایش از آن تاریخ به بعد با نزولی آشکار و فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده است. سیفر بر طبق داستان یک خرابکار و ویرانگر حرفه‌ای در عصر سایبری است و آنچه او را از همتاهایش و سایر خفاکاران متمایز می‌ساز، نبوغ او در طراحی و اجرای حرکات تروریستی و انجام جنایات بزرگ است.

■ **پرهیز مردان خسته**

در طول زمان و در سه سال منتهی به تصویربرداری این فیلم تغییر و تحولات پرشماری در بافت و کادرهای تهیه‌کننده آن اعمال شد و برخی از این پروژه کنار کشیدند و شماری هم اضافه شدند. دلیل اصلی غیبت دوولین جانسون و جیسن استیتام در «F۹» مشارکت آنها در فیلم «هائز و شاو» و ابفای نقش‌های اصلی این فیلم توسط ابوت و واین رویداد هر دوی است که آنچه آدلاین پس از سال‌ها فرار از دست مأموران و بواقع گریز از هویت واقعی خویش و تلاش برای برلمان‌شدن راهایش در وجودش احساس می‌کند، نوعی رهایی است و این برای او بزرگ‌ترین خوشبختی به حساب می‌آید. آدلاین پس از زنده شدن مجدد، در بیمارستان به ایلیس می‌گوید که نه ۲۹ سال بلکه براساس تقویم ۱۰۷ سال سن دارد و اگر با او هم ابتدا سرسازگاری نداشته، از بیم روشن شدن این مساله و پیام‌های آن بوده است. به‌عنوان دیالوگ آخر فیلم هم وقتی ایلس در پایان مراسم سال نو میلادی براساس نگاه حیرت‌بار آدلاین به تک موهای سپیدش از او می‌پرسد آیا حالش خوب است، او می‌گوید: «چرا که نه؟ من عالی‌ام.»

و بواقع پیام‌واقعی واصلی فیلم «سن آدلاین» که را از موقعیت این فیلم نیز به‌شمار می‌آید، این است که تا وقتی به‌طور طبیعی و کنار خانواده دوستداران خود زندگی می‌کنید، همه چیز عالی و شیرین است و این به معنای خوشبختی است و درس‌ها فقط زمانی به‌وجود می‌آید که از فرآیند زندگی عادی‌تان فاصله بگیرید. این فیلم مصداق و نمونه‌ای کامل از سینما در قاب خیال است که بدون آن هنر هفتم هرگز کامل تلقی نشده است.

■ منبع: Atlanta Journal

■ منبع: Premier



بلیک لایولی(راست) و میکیل هونیسون در نمایش از فیلم «سن آدلین»

که می‌خواستند او را برانند و برای تحقیقات خود و یافتن دلایل مسن نشدن او به لایوآتوار بپردازند، گریخته و از آن پس به‌طور پنهانی و در تنهایی محض زندگی می‌کند و با هیچ‌کس ارتباط نمی‌گیرد و هر چند مدت یک‌بار هویت و کارت شناسایی‌اش را عوض می‌کند تا مبادا رازهایش رو شود و پزشکان و محققان دمار از روزگاری درآورند.

■ **وقتی احتیاط‌پایان می‌گیرد**

چنین روند احتیاطی و ترس و ملاحظه‌ای که آدلاین آن را سال‌ها حفظ کرده، سرانجام روزی در جشن سال نو میلادی شکسته و او با مردی به‌نام ایلس جوئر آشنا می‌شود که به‌رغم همه انکارها و فرارهای آدلاین از دست وی او را رها نمی‌کند و آن‌قدر اصرار بر ادامه آشنایی‌شان می‌کند که آدلاین تصمیم به پذیرش دعوت ایلس برای ملاقات با خانواده او می‌گیرد.

در خانه «جوئر»-ها او رود روی پدر ایلس قرار می‌گیرد که از بد حادثه سال‌ها پیش با آدلاین «هم‌دانشگاهی» بوده و با یکدیگر رفت‌وآمده‌ای داشته و حتی به هم علاقه‌مند شده بودند و به همین سبب او را در بدو دیدار مجدد آدلاین



بلیک لایولی(راست) و میکیل هونیسون در نمایش از فیلم «سن آدلین»

متن اتفاقات می‌شود. فروش ۷۵ میلیون دلاری این فیلم در عین داشتن بودجه‌ای ۲۵ میلیون دلاری با احتساب معیارهای هالیوودی بیشتر یک شکست اقتصادی محسوب می‌شود اما این فیلم اینک یعنی حدود ۶ سال ونیم پس از عرضه اولیه‌اش همچنان شیرین و خاص به‌نظر می‌رسد و نه مختص یک یا دونسل و افرادی محدود بلکه قصه‌ای برای همه اعصار و آدم‌ها و اگر اهل رژیا باشید، هر نسل و آدمی می‌تواند با آن همذات‌پنداری کند.

■ **فرا راجباری از دست‌اف‌بی.بی.آی**

«سن آدلاین» که یک قصه‌گو (یا صدای هیولاری) داستان آن را به‌صورت Voice over شرح می‌دهد و برای هر سکناس سخنانی روشنگر دارد، متمرکز بر زنی جوان به‌نام آدلاین بومن است. او اولین کودکی بود که در نخستین روز از سال ۱۹۰۸ در شهر سان فرانسیسکو در ایالت کالیفرنای آمریکا به دنیا آمد و سال‌ها بعد ازدواج کرد و یک دختر به‌دنیا آورد اما در سال ۱۹۳۷ شوهرش در واقعه‌ای ترازیک جان سپرد. ۱۰ ماه بعد از آن واقعه تلخ و در حالی که آدلاین هنوز هم عزادار مرگ شوهرش بود، به هنگام رانندگی

«سن آدلاین» (یا «عصر آدلاین») که کاری رمانتیک و البته فانتزی و براساس خیال‌های شیرین است، نوعی فتح باب تازه در این ژانر سینمایی به‌شمار می‌آید.

این فیلم را که تلویزیون ایران هم آن را چندین و چند بار پخش کرده، لی تولند کریگر براساس سناریویی از جی میلز گودلو و سالوادور پاسکوویتز ساخته و فیلمبرداری هنرمندانه دیوید لانزن برگ و ادیت هوشمندانه ملیسا کنت کمک کرده داستانی که بیشتر یک قصه شاه‌پریانی و حتی دور از فانتزی‌های سنتی و اغراق‌آلود، به باور بیاباد و بردل‌ها بنشیند. سؤال مهم موجود در این فیلم است که اگر قرار بود بشر تا بد عمر کند، چه باید می‌کرد و آیا می‌توان هرگز پیر نشد و از مقابل سیل پرسش‌هایی عبور کرد که تصریح می‌دارند چگونه یک انسان می‌تواند با چهره‌ای همیشه جوان از تمامی اعصار گذر کند و اگر چنین کرد، آیا راهی بجز گریز از آشنایش برای او باقی می‌ماند؟

■ **داستانی قابل قبول با رویایی افراطی؟**

در فیلم‌های قصه‌محور از این دست که برای دوستداران شیرین‌ترین و در عین حال غیر ممکن‌ترین رژیاهای ساخته می‌شوند، معمولاً بازی‌هایی عالی از هنرپیشه‌های فیلم مشاهده نمی‌شود اما در این فیلم بلیک لایولی هنرپیشه زن ۳۴ ساله‌ای که زاده شهر لس آنجلس آمریکا است و از حدود ۱۵ سال پیش با بازی در سریال تلویزیونی دراماتیک «دختر شایعات» معروف شد، با ارائه یک بازی خاص بینندگان را تا پایان به‌دنبال خود می‌کشاند و هریسون فورد مسن و مشهور نیز نیازی به تعریف ندارد و در این فیلم تلاؤبی محسوس در عین پیری دارد. نظرات کارشناسان درباره این فیلم متضاد بوده و عده‌ای آن را پسندیده و برخی نیز آن را یک رژیای افراطی و مسخره نامیده‌اند اما اکثریت متفق‌القول اند که لایولی و فورد بهترین بازی‌های دست‌کم ۱۵ سال اخیر خود را در این فیلم ارائه داده‌اند. این در حالی است که فورد فقط از نیمه دوم فیلم و از دقیقه ۵۰ به بعد این اثر سینمایی ۱۱۳ دقیقه‌ای وارد صحنه و